

## حدیث مرجع

### (دغدغه‌های حدیثی آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی حفظه‌الله)

اعضای انجمن «حدیث حوزه» در تاریخ بهمن ماه ۱۳۹۱ با حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی - حفظه‌الله - دیدار کردند. در ابتدای این جلسه، حجت‌الاسلام والمسلمین مسعودی، رئیس انجمن حدیث حوزه علمی قم، به ارائه گزارشی درباره فعالیت‌های این انجمن پرداخت. سپس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی درباره اهمیت «حدیث» و پژوهش‌های حدیثی به ایراد سخن پرداختند. معظم له هم‌چنین در پایان، به پرسش‌های حدیثی حاضران پاسخ گفتند. به یقین، بازخوانی سخنان ایشان، مغتنم بوده و خوانندگان را بهره‌مند خواهد ساخت. آنچه در پی می‌آید، بازخوانی سخنان ایشان در آن محفل علمی است.

#### ۱. تدریس حدیث، سنتی فراموش شده

اهمیت پرداختن به مسئله «حدیث»، توضیح واضحات و گاهی تکراری است؛ البته این تکراری بی‌فایده نیست، بلکه نوعی تذکر است. شیوه و منش علمای بزرگ از دیرباز این گونه بوده که همواره کلاس‌های تدریس حدیث داشته‌اند. آنان به شاگردان خویش حدیث می‌آموختند و کتاب‌های حدیثی می‌نوشتند، که متأسفانه مدتی است این کار تعطیل شده است.

برای نمونه، علامه مجلسی کتاب تهذیب را تدریس می‌کردند. کتاب‌های متعددی در زمینه حدیث مربوط به قرن یازدهم است که بسیاری از آن‌ها به قرائت علامه مجلسی

رسیده است، چه این که ایشان - آن گونه که محدث نوری رحمته الله نوشته است - فردی دعوت پذیر بودند؛ یعنی شیوه ایشان این گونه بوده که اگر برای مجلس حدیثی دعوت می شدند، با اصحاب حدیثی خود به آن مجلس می رفتند و کتاب های حدیثی را آماده می کردند، و در جلساتی که بین یک تا یک و نیم ساعت طول می کشیده، حدیث می خواندند. گاهی نیز در این مجالس، شاگردان حدیث می خواندند و علامه حدیث را شرح می دادند. بسیاری از کتاب های «بَلَّغَ قِرَاءة...» مربوط به ایشان است، که همین عبارت، نشان دهنده نوعی اعتماد است.

عالمی از شخصی به نام «شیخ محمد علی سرابی» - که فردی فاضل و متقی بوده است - نقل می کرد که به آقای میلانی رحمته الله گفته بود: «نزد شما آمده ام تا درس بخوانم. می شود شما کتاب *وسائل الشیعه* را برای ما تدریس کنید؟» آقای میلانی فرموده بودند: «من تنها فقه تدریس می کنم، نه *وسائل الشیعه*». ولی وقتی ایشان اصرار آقای سرابی را می بینند، تدریس *وسائل* را قبول می کنند. در ضمن درس هم هرگاه به حدیثی خلاف اجماع می رسیدند، به وسیله ادله آن را تفسیر می کردند. ایشان در تدریس کتاب هم تنها به ترجمه حدیث بسنده نمی کردند و شرح و بسط می دادند. پس از مدتی، تدریس تعطیل شد. چندی بعد، گروهی از شاگردان سراغ آقای میلانی آمده و از ایشان می خواهند که فقه تدریس کنند، ولی آقای میلانی نمی پذیرند و می گویند: «من *وسائل الشیعه* تدریس نمی کنم و فقه تدریس نمی کنم!»

مسئله تدریس حدیث، سنت سابقه ای بوده که متأسفانه ترک و تعطیل شده است.

## ۲. عرصه های نیازمند پژوهش

الف) کتاب *تهذیب الاحکام*؛ شخصی درباره کتاب *تهذیب* می گفت: آقای شیخ محمد سلامی نقل کرده که نسخه ای بسیار قدیمی از کتاب *تهذیب* در شهر آمل یا بابل موجود است. این نسخه مربوط به قرن هشتم یا نهم هجری است. اگر کسی بتواند کتاب را به دست بیاورد، کار خوب و مفیدی انجام داده است، چون نسخه ای قدیمی و بسیار مهم است.

آقایان طباطبائی و امینی نیز نسخه ای دارند، که گویا تصور کردند به خط شیخ طوسی رحمته الله است. این نسخه، نسخه اصلی نیست، ولی نسخه ای بسیار قدیمی بوده و اکنون در اختیار پسر آقای قدوسی است. مالک این نسخه که از ناحیه شیخ بهایی

مجاز بوده، گفته است: «از شیخ بهایی اجازه ای می خواستم که به تأخیر افتاده بود. تا این که این نسخه به دستم آمد و آن را نشان شیخ بهایی دادم، شیخ گریست و فرمود: «این دست خط شیخ طوسی رحمته الله علیه است». مالک نسخه، بیان داشته که شیخ بهایی به من هم اجازه داده است. هرچند در کتاب به اجازه شیخ بهایی تصریح نشده است، ولی نسخه، نسخه معتبری است. البته خط شناسان گفته اند: این خط شیخ نیست و با خط شیخ در تبیان و کتاب های دیگر مطابقت ندارد و آن را تأیید نکرده اند. گفتنی است، این نسخه فقط حاوی «باب طهارت» است.

صاحب معالم در *منتقى الجمان* گفته که نسخه خط شیخ نزدش بوده است و تصریح می کند که این نسخه به خط شیخ طوسی بوده و شامل ابواب طهارت، صلوة و... است. نسخه ای به خط شیخ نزد شهید ثانی رحمته الله علیه نیز بوده است.

شایان ذکر است، کتاب *لوامع صاحب قرانی* که در شرح *من لایحضره الفقیه* می باشد، از نسخه کتاب *تهذیب الاحکام* به خط شیخ طوسی، نقل هایی آورده است.

سزاوار است به منقولات *تهذیب الاحکام* در کتاب های علامه نیز مراجعه و از آن ها برای کمک گرفتن در تصحیح استفاده شود. به کتاب خانۀ آقای روضاتی در اصفهان هم باید مراجعه شود. ایشان کتاب خانه را به مرکز ملی جوانان اصفهان واگذار کرده اند. این کتاب خانه، مجموعه عظیم و نفیسی است و نسخه های قدیمی و مهمی دارد.

یکی از نکات حایز اهمیت این است که اگر قرار باشد *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی چاپ شود، باید به سایر نوشته های شیخ نیز توجه گردد. امید است، کتاب *تهذیب* نیز مانند کتاب *کافی* که توسط موسسۀ دارالحدیث، به صورتی افتخارآمیز، با استفاده گسترده از نسخ خطی چاپ شد، تحقیق، تصحیح و منتشر شود.

ب) کتاب *من لایحضره الفقیه*؛ این کتاب، نسخه های قدیمی خوبی دارد و بایسته است هنگام تصحیح، از دیگر کتاب های شیخ صدوق رحمته الله علیه نیز کمک گرفته شود.

ج) *امالی شیخ طوسی*؛ تمام نسخه هایی که از این کتاب چاپ شده، ناقص است. نسخه ای که نزد علامه مجلسی رحمته الله علیه بود، منقولات بسیاری داشت که در نسخه های دیگر نیست. *امالی شیخ طوسی* به جهت اهمیتی که داشت، مورد توجه علامه مجلسی بود و سند آن هم قوی بود، ولی متأسفانه علامه مجلسی بعضی از منقولات را که متناسب با

ابواب کتاب نبوده، نیاورده است. در نسخه‌هایی که الآن چاپ شده، منقولات بسیاری موجود نیست!

فردی نسخه‌ای از *امالی* را که مقابله کرده بودم، گرفت، ولی آن را به طور صحیح منتقل نکرد و هم‌چنان چاپ می‌شود؛ به بیانی دیگر، چاپ آن شایسته نبوده و مطابق با آنچه مقابله کردم، نیست.

برخی مجالس کتاب *امالی* ناقص است که با بازیابی می‌توان آن‌ها را تکمیل کرد. *امالی* شیخ طوسی نسخه‌های معتبرتری هم دارد که باید پی‌گیری شود؛ مانند نسخه‌ای که مقابله کردم. در کلام سید بن طاووس نیز تعبیراتی وجود دارد که از آن استفاده می‌شود که *امالی* موجود نواقصی دارد و نشان می‌دهد، نصف یا ثلث *امالی* ای است که شیخ طوسی تألیف کرده است؛ بنابراین، افتادگی‌های فراوانی دارد.

د) کتاب *جوامع‌الحکم*؛ شایسته است درباره‌ی این کتاب تحقیق کنید. سید میرزای جزایری که از اساتید مجلسین (مجلسی اول و مجلسی دوم) است، مؤلف *جوامع‌الحکم* بوده و کتابش درباره‌ی صحاح، حسان و موثقات است. هرچند کتاب ناقصی است، ولی مفصل‌تر از *منتقى الجمال* است.

چه‌اینکه کتاب *منتقى الجمال*، مخصوص صحاح و حسان است و صاحب معالم آن را تألیف کرده است و نسبت به سید میرزای جزایری از جهت دقت فزاینده‌تر است. وی فوائد حدیث را به نیکی بیان کرده و شایسته‌ی چاپ است، مقدمه‌ی آن دارای بیست و چهار مطلب بوده و حدود یک جلد است. نسخه این کتاب در کتابخانه ملک و کتابخانه آستانه می‌باشد؛ اگر مقدمه و یا کل کتاب چاپ شود، خیلی خوب است.

#### دو نکته

**الف) درنگی در نقل روایت: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»**

زمانی روایت: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» را بررسی می‌کردم. این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده، بسیار معروف است و در کتاب‌های معتبر، از جمله در *کافی* نیز وجود دارد.<sup>۱</sup> نکته‌ی جالب درباره‌ی روایت این‌که، در هیچ نقلی در

۱. «قال رسول الله ﷺ: طلب العلم فریضة علی کل مسلم إلا إن الله یحب بغاة العلم»؛ *کافی*، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱ و ص ۳۱، ح ۵.

کتاب های کهن، کلمه «المسلمه» وجود ندارد. این روایت به طریقی دیگر در مجمع البیان از امام رضا علیه السلام با واژه «المسلمه» نقل شده است. این نکته را به آقای بهشتی گفتم. ایشان نسخه قدیمی کتاب مجمع البیان را آوردند و واژه «المسلمه» را نداشت. معلوم شد بعضی از آقایان اعمال سلیقه کرده و کلمه «المسلمه» را اضافه کردند. این روایت در مقدمه معالم با واژه «المسلمه» آمده است. اخیراً آقای دکتر مهدی محقق، کتاب معالم را از روی نسخه ای معتبر و قدیمی چاپ کرده است که در آن نسخه نیز کلمه «المسلمه» دیده نمی شود.

سزاوار بیان است، این حدیث در کتاب های قدیمی مانند: کافی، محاسن برقی و بصائر الدرجات نیز بدون واژه «المسلمه» روایت شده است.<sup>۱</sup> شهید مطهری می خواستند با مبنای دیگری آن را درست کنند که گفتیم اطلاعات، آن را شامل می شود و نیازی به افزودن کلمه «المسلمه» نیست.

حُسن قضیه این بود که در سندش این طور آمده است: «ما رواه عن الثقات مرفوعاً عن الامام...». در این جا «مرفوع» اصطلاحی مراد نیست، بلکه سند متصل است، وگرنه بعد از امام چطور «مرفوعاً»؟ شبیه آنچه در مجالس شیخ آمده است. بنابراین، روایت امام رضا علیه السلام به صورت متصل نقل شده است. در امالی شیخ نیز این روایت آمده و کلمه «المسلمه» را ندارد. اگر نسخه های امالی پیدا شود، برای تحقیق درباره این امور، بسیار خوب و مفید است.

#### ب) تاریخ وفات علامه مجلسی علیه السلام

در سال وفات علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - اختلاف شده است؛ بعضی وفات ایشان را در سال ۱۱۱۱ و بعضی نیز در سال ۱۱۱۰ هجری قمری می دانند. به نظر می رسد، سال وفات علامه همان سال ۱۱۱۰ بوده و این نظر صحیح تر است. شواهدی هم وجود دارد. یکی از این شواهد، تاریخ قرائتی است که به دست ما رسیده است. نوه علامه مجلسی، سید محمد حسین خاتون آبادی - جد امام جمعه های تهران و اصفهان - نزد علامه مجلسی چند سال تهذیب خوانده و علامه هم امضا کرده است.

۱. نک: کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱، و ص ۳۱ ح ۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۴۶؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲، ح ۱؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۳؛ امالی (طوسی)، ص ۴۴۸، ح ۳۸ و ص ۵۲۱، ح ۵۵.

نسخه‌ای که مالک آن سید محمد حسین خاتون آبادی بوده است تا شعبان ۱۱۱۰ هجری  
قمری امضا دارد و این طور که مسلم است، وفات ایشان در ماه رمضان بوده و در ۲۷ ماه  
رمضان مرحوم شده است.

ماه رمضان که ۲۷ آن کم شد تاریخ وفات باقرا عظم شد